

نقد و بررسی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت

از مدخل بررسی مبانی فلسفه مدرن

قربان علمی* | سمیه زارعی**

چکیده

مسئله اصلی این نوشتار، بررسی ابعاد دین‌پژوهانه نظرگاه آنتی رئالیستی دان کیوپیت _ الهی‌دان انگلیسی _ از مدخل بررسی نظرگاه وی درباره خدا، دین، عرفان و نیز یافت تحلیلی ریشه‌های فلسفی آنتی رئالیسم و نقد آن‌ها می‌باشد. کیوپیت، رئالیسم را متعلق به جهان پیش از دوران نقد تاریخی و آنتی رئالیسم را متعلق به دوران انتقادی پس از مدرنیته می‌داند. از منظر کیوپیت، خدا، دین و جهان به مثابه واقعیتی مستقل از ذهن و زبان وجود ندارند و شناخت بشر از جهان نیز از طریق نظریات صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر ضمن بررسی دقیق ابعاد مختلف آنتی رئالیسم دان کیوپیت، مبانی فلسفی آن را با تأکید بر پیشگامان اندیشه مدرن و مبانی فلسفی جدید در سه ساحت وجودشناختی، معرفت‌شناختی و دین‌شناختی تحلیل نموده و از رهگذر تحلیل مبانی فلسفی آنتی رئالیسم، به نقادی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت پرداخته است؛ منظری که شاید بتواند در درک ریشه‌های شکاکیت در عصر مدرن، مؤثر بوده و از منظری نو، جستجوی واقع‌گرایانه محفوف در شکاکیت بشر امروز را تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها

آنتی رئالیسم دینی، مبانی فلسفه مدرن، ایمان ناواقع‌گرایانه، خدای مدرن، دین.

* استاد گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران. (gelmi@ut.ac.ir)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد؛ گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران،

ایران (نویسنده مسئول). (zareisomayeh@ut.ac.ir) (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱)

□ قربان علمی؛ سمیه زارعی (۱۴۰۳). نقد و بررسی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت از مدخل بررسی مبانی فلسفه مدرن، فصلنامه

حکمت / اسراء، ۲، (۴۵)، ۱۱۷ - ۱۴۲. | doi: 10.22034/isra.2024.461663.1991

مقدمه

دین از منظر کیویت، امری بشری و برساخته هویت فرهنگی و اجتماعی انسان است و اعتقادات دینی با تلاش انسان ساخته می‌شود و لذا عقاید دینی، واقعیت بیرونی نداشته و وابسته به افراد و جوامع می‌باشند. کیویت یکی از دلایل نبود واقعیت عینی را تنوع اعتقادات و حتی گاه متناقض بودن آن اعتقادات می‌داند و اگر واقعیت عینی، وجود می‌داشت اختلاف و تناقض هم مطرح نبود. وجود مثلاً خدایان هندو یا یونانی نشانگر آن است که دین مردم نماد هویت جمعی آن‌ها است.

بررسی پیشینه این پژوهش چنین نشان می‌دهد که در مقاله «نقد و بررسی ایمان‌گرایی ناواقع‌گرا با قرائت دان کیویت» ضمن تبیین نظرات دان کیویت، نگاه وی بر عقل‌گرایی انتقادی پوزیتویسم استوار است و منجر به نسبت‌گرایی مطلق خواهد شد. همچنین پژوهشی با عنوان «واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی دینی بررسی و نقد آرای دان کیویت، پل بلام و دی. زی. فیلیپس» رویکردی مقایسه‌ای داشته و مستمسک کیویت برای ناواقع‌گرایی را نوعی خوانش از آرای فلاسفه مدرن بالأخص نیچه و در پیوند با نفی متافیزیکی اندیشی و نوعی از نسبت‌گرایی می‌داند. همچنین در مقاله «نقد و بررسی ناواقع‌گرایی در باب خدا، در اندیشه‌ی دان کیویت» ضمن تبیین نظر کیویت، صرفاً به نقد آرای ناواقع‌گرایانه دان کیویت و مبانی و پیامدهای منفی ناواقع‌گرایی دینی پرداخته شده است. در پژوهشی دیگر با عنوان «ایمان ضد واقع‌گرایانه‌ی کیویت و نقد آن از منظر دیویس» مناظره‌ای میان اندیشه کیویت و نظرگاه دیویس شکل گرفته است و نقد دیویس بر کیویت ارزیابی گشته است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «دریای ایمان: بررسی خوانش ناواقع‌گرایانه دان کیویت» ضمن بیان نظرگاه کیویت، دفاعیه‌های

الاهیات واقع‌گرا، با تکیه ویژه بر نقد برایان هبلث‌ویت، در قالب سه رویکرد کارکردی، زبان‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد توجه قرار گرفته و در نهایت برتری رویکرد معرفت‌شناختی بر زبان‌شناختی به‌عنوان ایده نهایی آن پیشنهاد شده است. نظر بر این پیشینه نشان می‌دهد که اولاً در اکثر مقالات پیرامون این موضوع، مبادی فلسفه مدرن با تأکید بر آغازگاه آن در دوره رنسانس مورد مذاقه واقع نگشته است؛ حال‌آنکه درک اندیشه آنتی رئالیستی دان کیوپیت جز از این رهگذر ممکن نخواهد بود.

پژوهش حاضر ضمن بررسی دقیق ابعاد مختلف آنتی رئالیسم دان کیوپیت از منظری دین‌پژوهانه، به تبیین و بررسی این نظرگاه پرداخته و از گذار این تبیین، مبانی فلسفی آن را با تأکید بر نقطه عطف تاریخی رئالیسم و آنتی رئالیسم در نظرگاه دان کیوپیت با تأکید بر مبانی فلسفه مدرن تحلیل و نقادی نموده است؛ منظری که شاید بتواند درک ریشه‌های شکاکیت در عصر مدرن، مؤثر بوده و از منظری نو، جستجوی واقع‌گرایانه محفوف در شکاکیت بشر امروز را تحلیل نماید.

رئالیسم و آنتی رئالیسم دینی

«واقع‌گرایی نظریه‌ای است مبنی بر این‌که جملات خبری مستقل از نظام‌های فکری بشری و یا مستقل از علم و اعتقاد انسان‌ها نسبت به صدق یا کذب آن‌ها، یا صادق‌اند و یا کاذب» (تالیافرو، ۱۳۸۲: ص. ۸۳)؛ و «ناواقع‌گرایی ناظر به این دیدگاه است که همه‌ی جملات خبری درباره‌ی عالم، به‌صورت ابژکتیو نه صادق‌اند و نه کاذب؛ در اینجا «ابژکتیو» به‌معنای مستقل از همه‌ی زبان‌ها، شیوه‌های زندگی و نظام‌های فکری است» (تالیافرو، ۱۳۸۲: ص. ۸۳). حال‌آنکه در منظر ناواقع‌گرایانه به دین، باورهای دینی، به‌مثابه ادعاهای متافیزیکی روشنی در باب واقعیت تلقی نمی‌شود (سگال، ۱۳۹۱: ص. ۴۸۳). به تعبیری دیگر گویی

«ضدواقع‌گرا علاقه‌مند است برداشت‌های ما از حقیقت و واقعیت را به نوع پیوند زبان بشری با شیوه‌های خاص عمل کردن، محدود کند ... و تصورات ما از واقعیت را به شرایط خاصی که ممکن است این تصورات در ساحت آن‌ها شکل بگیرد، مرتبط سازد» (ادواردز، ۱۴۰۱: ص. ۲۸۶)؛ بنابراین رهیافت‌های مختلفی در درک زبان دینی و فهم ماهیت متون مقدس، وجود دارد (نک. جوردن و دیگران، ۱۴۰۲: ص. ۳۱۸-۳۲۰).

رنالیسم پیش انتقادی و آنتی رنالیسم انتقادی در نظرگاه دان کیوپیت

دان کیوپیت، قرون قبل از قرن هفدهم را روزگار حاکمیت کلاسیک عقل‌گرایی عینی می‌داند که در آن خداوند، جهان را آماده می‌کرد و همواره کاربرنده زبان بود و میان زبان و جهان، تناسب برقرار می‌کرد. «هر شناختی به‌سان هدیه‌ای محسوب می‌شد. روش تحقیق برای تهذیب خود به‌منظور اشراق از بالا قلمداد می‌شد» (کیوپیت، ۱۳۹۷: ص. ۵۵).

کیوپیت در نقد رنالیسم عنوان می‌کند که طرز تفکر پیش از دوران تفکر انتقادی که همان تفکر رنالیستی است واقعیتی را از پیش تعیین شده در عالم در نظر می‌گرفت و سپس انسان را با آن وفق می‌داد و می‌خواست که انسان به شناختی صادقانه از آن واقعیت دست یابد؛ اما در تفکر انتقادی موضوع معکوس می‌شود. تفکر انتقادی «نوعاً دید انسان‌مدار دارد. بدون شکوه و شکایت این حقیقت را می‌پذیرد که به‌رغم همه حرف‌ها شناخت بشر صرفاً شناخت بشر است، یعنی مصنوعی و موقتی و خطاپذیر است» (کیوپیت، ۱۳۹۶: ص. ۳۳۰). این شناخت انسان است که موضوعیت یافته و قدرت شناسایی، زبان و روابط اجتماعی، آغازکننده کار هستند و جهان، دارای وجوه کلی مقررکننده‌ی همین‌ها می‌شود.

در نظرگاه کیوپیت در دوران مدرن آنچه او از آن با عنوان رنالیسم الهیاتی یاد می‌کند،

مسلط بود اما در قرن نوزدهم برهان‌های خدا باورانه به سبک جدید مطرح گشت «این‌ها استدلال‌هایی بود برای اثبات وجود خداوند که بر «احساس وابستگی مطلق» (شلایر ماخر)، احساس زیبایی‌شناختی (ویکتور کوزین)، تجربه اخلاقی (نیومن، الاهی‌دان نوکانتی و دیگران) و احساس آگاهی از آزادی اخلاقی فرد انسان پیشین بود. در واقع آن استدلال‌ها بر بی‌مانندی و کاهش ناپذیری آگاهی ذهنی به معنای دقیق کلمه استوار بود» (کیوپیت، ۱۳۹۷: ص. ۶۴).

در این نظرگاه آنتی رئالیسم ریشه در تفکر انتقادی قرن هفدهم دارد. در قرن هفدهم، برداشت و استنباط از همه‌چیز مورد نقد قرار گرفت حتی برداشت از ایمان، دین و خدا. دیدگاه انسان‌گرایی جدید می‌گوید زبان، روابط اجتماعی و فناوری ما رتبه نخست را دارد، بدین معنا که دیگر ابتکار عمل در دست خدایان نیست و همه‌چیز را خدایان انجام نمی‌دهند. تجربه دینی نیز شامل ظهور مسائلی می‌شود که پس از اختراعات و ساخته‌ای بشری است.

خدا در نظرگاه دان کیوپیت

از منظر رئالیسم، مفاهیم دینی عینیت خارجی دارند و با یکدیگر به نحوی در تعامل هستند. در رأس این امور دینی خداوند است که نقش فاعلی دارد. «خدا را وجودی می‌دانستند که باعث هستی جهان شد و خود علت غایی همه رویدادهاست و گه‌گاه به شیوه‌ی مخصوصی در امور دخالت می‌کند و پاره‌ای حوادث را باعث می‌شود. پس خدا هم «وجود» داشت متنها به مفهومی خاص» (کیوپیت، ۱۳۹۶: ص. ۳۳۴).

کیوپیت در رابطه با مفهوم خدا می‌گوید: «من با کنار نهادن مفهوم متافیزیکی واقع‌گرایانه خدا، به‌عنوان یک ابرشخص بی‌زمان همه‌توان، خدا را در عوض بیشتر شبیه

شخصی مرده میدانم؛ یعنی کسی که در مرگ کامل شده و کاملاً خودش شده است؛ کسی که مثل دیگر مریبان مرده من و رفقای همیشگی ام به خاطر نبودش در مرگ همیشه با من است. ما در مرگ، با خدا یکی می شویم و در نهایت و به صورت غیر قابل تغییری خودمان می شویم» (کیویت، ۱۳۹۷: ص. ۱۹۷).

معنای دینی جدید خدا، مانند معنای قدیم نخواهد بود. در واقع خدا دیگر شخصی متمایز و متعالی در مقابل ما نیست و در واقع حضور خدا در درون ماست (نک. کیویت، ۲۰۰۱: ص. ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵ و ۹۸). هیچ مرجعی جهت تشخیص صدق و کذب برداشت‌های متعدد از خداوند نیز وجود ندارد. اصلاً درستی و نادرستی باورهای گوناگون در اینجا معنای خود را از دست می دهد «عالی ترین طریق و راهی که به ملکوت و بهشت منتهی می شود با آمال و منویات طی می شود نه با گام‌های پا» (کیویت، ۱۳۹۷: ص. ۲۱۶). در واقع خدا محصول یک تجربه‌ی درونی و احساسی است و نه واقعیتی در بیرون که ملزم به شناخت آن باشیم. در باور کیویت شناخت ما از امور، متأثر از جهان اجتماعی است و جهان اجتماعی، جهان معنا و جهان زبان را شامل می شود.

کیویت، خدا را حقیقتی عینی در بیرون نمی داند بلکه خداوند را صورت امید و ارزش‌های والای انسانی نظیر مهر و محبت، در وجود آدمی می بیند که در باطن به ما یاری می رساند. در این باور، اعتقاد به خدا باید فایده‌ای داشته باشد و نقشی مؤثر در شیوه تفکر بشر ایفا کند و گرنه بسان دنده‌ای بیکار در ماشین است. اعتقاد به خدای عینی ثمری برای بشر ندارد و کاری را برای او پیش نمی برد بنابراین چنین اعتقادی پوچ و بی حاصل است؛ بنابراین کیویت ناواقع‌گرا منکر وجود خدا نیست، بلکه به خدایی اعتقاد دارد که با شرایط و اقتضائات زمانه، روزآمد شده است.

دین در نظرگاه دان کیویت

دان کیویت، دین را امری وابسته به شرایط محیطی می‌داند که نوع زیست انسانی در شکل‌گیری و تکامل آن مؤثر بوده. او قائل به یک چارچوب مشخص، ثابت و عینی برای دین نیست، بلکه به باور وی تلقی‌های گوناگونی از دین وجود دارد و باور دینی واحد نمی‌تواند منشأ اقتدار برای دین باشد بلکه دین بایستی با رویی گشاده، عصیبت و توهمات را دور بیندازد و خود را از ساحت افسون و اسطوره خارج سازد و همانند علم مسیر تقدس زدایی را پیموده و خود را به بوته‌ی نقد بگذارد تا از جزمیت خارج شده و بالنده گردد، همان‌گونه که علم، جامه‌ی تقدس و تعصب را از تن به درآورد و با در معرض انتقاد و شکاکیت قرار گرفتن، به ساختاری مستحکم دست یافت.

به باور کیویت تنها یک جهان وجود دارد و هیچ چیزی در بیرون از آن نیست و باورهای دینی در جهان زندگی انسان و در جهان زبان شکل گرفته است. در واقع «این ما هستیم که باورها را می‌سازیم و مسئول آن‌هاییم» (Cupitt, 1993, 4). باورهای دینی نشانه و توصیفی از جهان واقع نیستند بلکه اعتقاد و تلقی گروهی خاص از مردم‌اند. دین و ارزش‌های دینی ریشه در وابستگی و دل‌بستگی به نحوه‌ای از زندگی و سنت‌های حاکم بر آن دارد که محصول یک دستگاه فکری خاص است و نشان از پیوند انسان‌ها با جوامع خود دارد. جهان‌شمول نبودن و عدم کلیت و تنوع دینی نیز شاهده‌ی بر این مدعاست. اعتقادات انسان‌ها خود را در نحوه زندگی و تعاملات و آداب و سنن به نمایش می‌گذارد که حاکی از تعلقات آن‌ها به ارزش‌های خاصی است که با ارزش‌های دیگری تفاوت دارد.

در باور کیویت دین اختراع انسان و نتیجه ذهن، تاریخ و جوامع انسانی است؛ بنابراین تلقی دینی را نباید به جهان بیرون و خارج از ذهن بشر ارجاع داد. این مسئله وی را

نسبت به تفکر دینی و تغییر و تحول آن مسئول می‌سازد؛ اما الاهی‌دانان بشر را آفریده خدایانی در خارج از وجود خود می‌دانند و صفات بشری همچون سخن گفتن، قانون‌گذاری و حتی کمک به انسان‌ها را به آنان نسبت می‌دهند.

عرفان در نظرگاه دان کیوپیت

کیوپیت بر این باور است که هیچ امری اولیه و ابتدائی نیست و بنابراین درباره عرفان نیز به عرفان ثانویت باور دارد. «هیچ چیز، اولیه نیست. هیچ نقطه آغاز، اصل اولیه یا مبنایی که به نحو خاصی ممتاز و استوار باشد و بتوان از آنجا آغاز کرد، وجود ندارد»

(کیوپیت، ۱۳۹۷: ص. ۲۴-۲۳).

در نظرگاه وی تجربیات دینی، امور درونی، ذهنی و ثانوی هستند بنابراین صحبت از چیزی در ورای این جهان و چیزی ماورائی نمی‌شود. در عرفان ثانویت، امور دینی، وجود خارجی ندارند بلکه در وجود شخص عارف است و عارف آن‌ها را از طریق گفتار و زبان خود بیان می‌کند. در این نوع تفکر هیچ اولیتی و آغازی وجود ندارد. همه‌ی امور به صورت نسبی و ثانوی است. دیگر از هیچ امر مطلق و قادر و قاهری که بر ما پادشاهی کند و ما خود را اسیر در قلمرو فرمانروایی او بدانیم خبری نیست.

دان کیوپیت برداشت رایج از موهبت ایمان و فقدان ایمان و مؤمن و نامؤمن را نمی‌پذیرد و معتقد است که وقتی ایمان مبتنی بر اولیتی باشد و امور دینی ثابت و اولی باشد، در طول زمان نابخردانه و خودکامه‌تر می‌شود. به اعتقاد دان کیوپیت تاریخ تفکر نشان داده است که این امور دینی چیز ثابتی نیست که باعث تقسیم‌بندی‌های مشخص شود بلکه در طول زمان توسط اندیشمندان تغییر می‌کند و به‌روزتر می‌شود.

نقد و بررسی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت از مدخل بررسی مبانی فلسفه جدید

نقد ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت از مدخل بررسی مبانی فلسفه جدید و با توجه به مبنای تاریخی آن تقریر می‌گردد. در واقع ایمان آنتی رئالیستی در جهانی شکل می‌گیرد که وجود، غایب گشته و موجود، به متعلق شناسایی صرفی تقلیل یافته که بر محور فاعل شناسا بشری ادراک می‌گردد؛ بنابراین خدا نیز، نه خدای حاضر جهان متقدم بلکه به مثابه متعلق شناسایی که ذات نهایی آن دور از دسترس بشر است و در پرتو مقولات فاهمه فاعل شناسا، معنا می‌یابد درک می‌شود. چنانکه کیوپیت وجود خدا را به معنایی خاص می‌پذیرد. او می‌گوید: «خدا هم «وجود» داشت متنها به مفهومی خاص» (کیوپیت، ۱۳۹۶: ص. ۳۳۴). این معنای خاص مفروض برای وجود خدا در نگاه کیوپیت همان سکولاریسم مدرن است که حقیقت غایی، متعالی و مقدس وجود وی را غایب دانسته و آن را به متعلق شناسایی صرفی فرو می‌کاهد که واقعیتش را از فاعل شناسا می‌گیرد. بنابراین فروکاست انگاری خدا یکی از مهمترین نقد ها به آنتی رئالیسم است. چنانچه کیوپیت بدین نکته اشاره دارد که واقعیت خدا، گزارش شده از تجربه اخلاقی و دینی بشر است (نک. کیوپیت، ۱۳۹۷: ص. ۶۶-۶۷). کیوپیت به صراحت با تشبیه خدا به شخصی مرده (نک. کیوپیت، ۱۳۹۷: ص. ۱۹۷)، تصدیق به متعلق شناسایی انگاشتن وی می‌کند. و با انکار واقعیت متافیزیکی خدا، راهی به نسبی انگاری دینی می‌گشاید.

بنابراین در رویکرد نقادانه این نوشتار، نقد آنتی رئالیسم دینی ملازم با نقد مبانی فلسفی مدرن است. برای نقد ایمان ناواقع گرایانه دان کیوپیت باید شیوه تفکر وی را مورد مذاقه قرار داد؛ در واقع دان کیوپیت بدان جهت نظرگاهی آنتی رئالیستی درباره ایمان دارد که نگاه فلسفی او بر مبادی فلسفه مدرن استوار است و بنابراین این نوشتار با التزام به

نوعی نقد بنیادین و سلبی، مبانی فلسفی مدرن را نقادی نموده و در تعمیم این نقد، ضمن بیان نسبت و ارتباط انگاره‌های رویکرد دین پژوهانه دان کیویت با مبانی فلسفی مدرن، ریشه‌های آنتی رئالیسم دین پژوهانه وی نیز مورد انتقادی نظری واقع می‌شود؛ اگرچه نقادی حقیقی آن در پرتو گسست بنیان معرفتی مدرن رخ می‌نماید که این گسست با صرف یک نقد تئوریکال و نظری ممکن نیست و مستلزم یک تحول وجودی در انسان و یافت نسبتی نو با حقیقت و مستلزم نقادی وجودی است. این نوشتار همچنین در تلاش است در نقدی که در ذیل می‌آید، بنیانی معرفتی فراهم کند که به مثابه تمهید و مقدمه‌ای برای نقد و تحول وجودی انسان باشد.

دان کیویت در مناقشه رئالیسم و آنتی رئالیسم، به مدرن‌تیه نگاه ویژه‌ای دارد؛ گویی در نظرگاه وی رنسانس به مثابه آغاز دوران انتقادی است که رئالیسم را می‌توان مربوط به تفکر و تاریخ پیشاانتقادی مدرن و آنتی رئالیسم را می‌توان مربوط به تفکر و تاریخ پسا انتقادی مدرن دانست. در تحلیل نسبت آنتی رئالیسم و دوران پس از مدرن‌تیه می‌توان چنین گفت که بشر به مثابه محور و ملاک و مناطی برای حقیقت لحاظ گشته و بنابراین درک خدا، دین و حقیقت از دریچه ذهن انسان معنا می‌یابد. این مسئله را می‌توان مقدمه ای برای هراس از هرگونه تفسیر نظام‌مند ایدئولوژیک و تئولوژیک از یک حقیقت نهایی و بنیادین و شکاکیت و تعلیق حکم در مورد وجود یا عدم وجود آن و برداشتی جدید از نیهیلیسم به مثابه عدم باور به وجود یک حقیقت استعلایی دانست (نک. عبدالکریمی، ۱۳۹۹: ج. ۱، ص. ۱۱۱).

در واکاوی مبانی فلسفی نظرگاه دان کیویت، می‌توان به معرفت‌شناسی مدرن، شک روش‌شناختی جدید، کوگیتوی دکارتی، تباین جوهر اندیشنده از جوهر جسمانی،

دیدگاه تکامل انگارانه به تاریخ، تقدم شناخت‌شناسی بر هستی‌شناسی، انقلاب کوپرنیکی، دیدگاه انسان مدارانه مدرن، ایدئالیسم استعلایی، اطلاق مقولات فاهمه فاعل شناسا بر جهان و همچنین تفکیک نومن و فنومن، فلسفه انتقادی، نیهیلیسم و سکولاریسم اشاره نمود. در ادامه از مدخل بررسی این مبانی فلسفی مدرن، به تحلیل و نقد ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت با نظر بر سه ساحت و وجودشناختی، معرفت‌شناختی و دین‌شناختی پرداخته خواهد شد.

۱. نقد وجودشناختی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت

از مهم‌ترین بنیان‌های اندیشه مدرن در ساحت وجودشناختی، نیهیلیسم و نادیده انگاشتن وجود و تحویل حقیقت و هویت موجود به متعلق‌شناسایی صرف متعلق شناخت‌فاعل شناسای شناسنده است. چنانکه «نیچه از نیهیلیسم روزگار جدید به مرگ خدا تعبیر می‌کرد و این رویداد بزرگ در بسط تاریخی خویش به مرگ حقیقت و مرگ اخلاق و به تبع آنها به مرگ خود انسان انجامیده است. واقعیت‌هایی که از بارزترین شاخصه‌های فلسفی و متافیزیکی روزگار ماست» (عبدالکریمی، ۱۴۰۰: ص. ۴۶). بر این مبنا توصیف کیوپیت از جهان بدین گونه شکل می‌گیرد که جهان همین یک جهان است که ما ساخته‌ایم و این جهانی است که دین هم در آن به شکلی آنتی رئالیستی حضور دارد. در واقع نظرات دان کیوپیت را می‌توان در اینکه جهان، محصول افکار انسان است و نیز در نفی واقعیت مستقل از ذهن و زبان جست‌وجو کرد چراکه از منظر او واقعیت عینی در بیرون وجود ندارد.

در بسط نقد نیهیلیسم وجود شناختی مدرن، انتقاداتی در ابعاد فردی و اجتماعی رخ می‌نماید از جمله با مرگ وجود و حقیقت، زندگی از معنا تهی می‌شود و ریشه

بسیاری از نابسامانی‌های روحی بشر نیز در همین است. گویی «اگر بپذیریم که هیچ خدایی و حقیقتی نیست بنابراین آنگونه که داستایوفسکی به درستی نتیجه آن را اعلام می‌دارد، همه چیز مجاز خواهد بود. بدین ترتیب آزادی بشر به نهایی‌ترین حد ممکن خواهد رسید، اما در جهانی که آزادی هست لیکن هیچ حقیقت و معیاری برای انتخاب وجود ندارد» (عبدالکریمی، ۱۴۰۰: ص. ۴۷). بنابراین آزادی و قدرت بی حد و مرز بشری حقیقت را به محاق می‌برد. پس یکی از مهمترین انتقادات به آنتی رئالیسم دینی کیوپیت، ابتناء بر نیهیلیسم وجود شناختی است که بسط آن ابعاد روان شناختی و اجتماعی نیز خواهد داشت.

در واکاوی رویکرد دان کیوپیت، بنیان این نظر را می‌توان در کتاب نقد عقل محض کانت با نشانیدن معرفت‌شناسی به جای وجودشناسی یافت؛ جایی که مسئله اصلی فلسفه که پرسش از وجود است بدین مسئله اساسی تحویل می‌یابد که «فاهمه و عقل، مستقل از هر نوع تجربه، چه چیزی را و به چه میزانی می‌توانند بشناسند؟» (کانت، ۱۴۰۱: ص. ۳۸)؛ این سخن، گویای بررسی حدود شناخت در دوره جدید است. هم‌چنانکه مارتین هیدگر این تحول را چنین توضیح می‌دهد: «ما فقط و فقط زمانی برای نخستین بار در آستانه علم به عنوان تحقیق قرار می‌گیریم که حقیقت به یقین تمثلی^۱ تبدیل شده باشد. برای نخستین بار در مابعدالطبیعه دکارت، موجود به عنوان شیء بودن تمثلی^۲ و حقیقت به عنوان یقین تمثلی تعریف شد» (Heidegger, 1977). در این اندیشه حقیقت وجود، نیست انگاشته شده و موجودیت موجود نیز به متعلق شناسایی صرفی تحویل می‌یابد که شناخت آن در قالب مقولات فاهمه فاعل شناسا ممکن می‌شود. در واقع دان کیوپیت از نوعی آفرینش جهان

1. certainty of representing

2. Objectiveness of representing

توسط زبان سخن می‌گوید و گویی واقعیت در نظر او چیزی جز بازنمایی‌های انسانی نیست و گویی جهان، صرف کلمات ما و درک ما از آن است (نک. کیوپیت، ۱۹۹۰: ص. ۱۲). چنانچه کیوپیت می‌گوید: «از آنجایی که زبان جهان را شکل می‌دهد، نتیجه می‌شود که چیزی به نام جهان وجود ندارد، فقط دنیای ما، محصولی فرهنگی است» (Cupitt 1984, 20).

بنابراین انسان مدرن از حضور و مواجهه با وجود غایب می‌شود و همه موجودات را در پرتو سوپژکتیویسم وجود خود، نیست می‌انگارد و همچنین «در این تلقی و نگاه، امر قدسی و راز پوشیده می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ص. ۲۴). چنانکه کیوپیت خدا را چون شخص مرده می‌انگارد و بنیان مرگ خدا در نگاه دین شناسانه کیوپیت در مبنای نیهیلیسم وجود شناختی فلسفه مدرن است چرا که گویی «درک وجود محورانه و نیهیلیست از جهان، دو تلقی بنیادین از جهان هستند که در تقابل با یکدیگرند» (عبدالکریمی، ۱۳۹۹: ج. ۳، ص. ۲۲۹). بنابراین «در جهان سوپژکتیو/ سکولار مدرن و با سوپژه خود بنیاد جدید هر دینی نیز سوپژکتیو/ سکولار یعنی از درون مایه دینی و قدسی‌اش تهی خواهد بود و امر دینی امکان ظهور نخواهد یافت» (عبدالکریمی، ۱۳۹۹: ج. ۳، ص. ۲۳۳). و از آنجا که این مسئله عین به محقق رفتن حقیقت است، شایسته نقدی تاریخی است تا شاید سوپژه سکولار مدرن متحول گشته و بتواند راهی به امکان یافت حقیقت دینی بیابد.

۲. نقد معرفت‌شناختی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت

از مهم‌ترین بنیان‌های اندیشه مدرن در ساحت معرفت‌شناختی ایمان آنتی رئالیستی وی، معرفت‌شناسی مدرن است. در نظرگاه کیوپیت مبنی بر این نظرگاه که تفکر انتقادی مبتنی بر نظریه است، شناخت بشر از جهان نیز از طریق نظریات صورت گرفته و از آنجاکه نظریه‌ها نیز همواره در حال تغییرند، بنابراین تحول در عقاید دینی امری ناگزیر است.

چنانکه خود دان کیوپیت نیز به این مسئله واقف است. او می‌گوید: «بررسی انتقادی شگرف کانت درباره شناخت، پژوهش او درباره چگونگی تغییر و تبدیل تجربه بی‌شکل و خام به شناخت عینی منظم در ذهن انسان، تحولی انقلابی در دیدگاه او پدید آورد. کانت دریافت که ذهن، گیرنده عینیت نیست؛ دهنده عینیت است» (کیوپیت، ۱۳۹۶: ص. ۳۲۰-۳۲۱).

همچنین بنابر ارغنون نوی بیکن روش شناخت و معرفت پیشین بشر مورد تردید واقع می‌گردد. او روش علمی جدید را رهنمودی به تسلط و سروری بشر بر جهان می‌داند. «ما بر همه چیز مسلط خواهیم شد و همه چیز را از نو خواهیم ساخت» (جهانگیری، ۱۳۶۹: ص. ۱۶۷). هم‌چنانکه دکارت نیز در روش شک خویش، بنای معرفت پیشین بشر را فرو می‌ریزد و بنیاد معرفت مدرن را بر *Cogito ergo sum* یعنی می‌اندیشم پس هستم بنا می‌نهد. او می‌گوید: «سرانجام باید به این نتیجه‌گیری قطعی و ثابت برسیم که این قضیه که: من هستم، من وجود دارم، هر بار که آن را ادا یا در ذهن تصور کنم ضرورتاً حقیقی است» (Descartes, 2008). بنابراین دکارت در فلسفه مدرن «نقطه‌ی اتکای اهرم ارشمیدسی جدیدی را کشف و تعریف کرد و با تکیه بر آن توانست جهان مفهومی فلسفه‌ی اسکولاستیک را از جا برکند» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ص. ۱۹۵). این نقطه اتکا در اهرم ارشمیدسی در معرفت‌شناسی مدرن در فلسفه کانت به اوج خود می‌رسد. کانت درباره ماهیت شناخت جدید بر این باور است که شناخت در دوره مدرن کشف متعلق شناخت نیست بلکه اطلاق صورت فاهمه فاعل شناسا بر متعلق شناسایی‌های معرفتی است؛ چنانچه او چنین می‌گوید: «عقل فقط آن چیزی را می‌بیند که خود مطابق با طرح خود ایجاد می‌کند» (کانت، ۱۴۰۱: ص. ۴۶). گویی عقل با اصول پیشین خود جهان را می‌شناسد و نه آنکه به کشف واقعیت جهان دست یازد. این مسئله در بیان کیوپیت درباره باور و معرفت چنین می‌آید که وی معتقد است: «این ما هستیم که باورها را می‌سازیم و مسئول آن‌هاییم» (Cupitt, 1993, 4).

کانت سپس بر نکته‌ای کلیدی تأکید می‌کند؛ در نظرگاه وی متعلق شناخت باید خود را با شناخت فاعل شناسا هماهنگ کند. «تابه‌حال فرض می‌شد که کل شناخت ما باید خود را با اشیاء هماهنگ سازد، اما همه تلاش‌ها در این راه که درباره اشیاء چیزی را به نحو پیشینی از طریق مفاهیم بدانیم تا از آن طریق شناخت ما گسترش یابد، مطابق با پیش فرض مذکور، بی‌نتیجه ماندند. حال باید تلاش کرد و دید که آیا مسائل متافیزیک از این طریق بهتر جلو نمی‌روند که فرض کنیم متعلق شناسایی‌ها باید خود را با شناخت ما سازگار کنند؟» (کانت، ۱۴۰۱: ص. ۴۸).

این نکته بیانگر آن است که فاهمه بشر مدرن صرفاً به‌مثابه آینه باز نمودی برای متعلق شناسایی شناخت نیست بلکه گویی شناخت فاهمه ملازم با نحوی تصرف در متعلق شناسایی است. در واقع به نظر می‌رسد؛ «این خود انسان است که داده‌های خارجی را صورت و سازمان می‌بخشد» (مجتهدی، ۱۳۹۰: ص. ۲۲). پس می‌توان گفت دان کیوپیت نیز با ابتناء بر بنیان فلسفه جدید، معرفت‌شناسی را مقدم بر هستی‌شناسی می‌داند و بر این باور است که این پرسش که «کار خدا چیست؟» به‌مراتب، جالب توجه‌تر از این پرسش است که «آیا خدا وجود دارد؟» همچنین او برای یافت معنا و مفهوم، به ذهن و زبان اشاره می‌کند و نسبت آن با عالم عینی را در نظر نمی‌گیرد. این مسئله چنانکه بیان شد عین سوپژکتیویسم در ساحت معرفت‌شناختی است و سوپژکتیویسم معرفت‌شناختی جدید نیز عین تصرف در متعلق شناسایی شناخت است یعنی در معرفت‌شناسی دینی کیوپیت که در بستر معرفت‌شناسی مدرن شکل می‌گیرد، میان واقعیت معنوی و درک و برداشت‌هایی که از این واقعیت صورت می‌گیرد در یک چهارچوب کانتی تمایز و شکافی عمیق وجود دارد.

در بیان اجمالی این دیدگاه کانت می‌توان گفت وی در نهایت تأملات فلسفی خویش بدین مسئله رهنمون می‌شود که اولاً شناخت ذات نهایی اشیا غیرممکن است و ثانیاً در شناخت پدیدارها هم همان مسئله مطرح است که در مورد شناخت خود اشیا دیده می‌شود، یعنی در هر صورت مفهوم محض فاهمه همان قدر از شیء فی‌نفسه جدا است که از پدیدار جدا است (نک. مجتهدی، ۱۳۸۸، ۷۶). در واقع کانت با غیرممکن انگاشتن شناخت ذات نهایی اشیا، ضمن آنکه معرفت‌شناسی متقدم را نامعتبر دانسته است، نومن اشیا را از دسترس شناخت انسانی به دور انگاشته و همچنین درباره فنومن اشیا نیز، شناخت را نه باز نمود محض پدیدار شیء، بلکه به مثابه اطلاق مقولات فاهمه بر شیء می‌انگارد. مبتنی بر این بنیان فلسفی این نقد بنیادین به سوپژکتیویسم و به تبع آن به آنتی رئالیسم دینی کیویت وارد می‌گردد که معرفت و درک خدا و به تبع آن باور به خدا در معرفت‌شناسی وی، نه درک حقیقت خدا بلکه مبتنی بر پرسپکتیو و تفسیر فاعل شناسا است و به تعبیری خدا، به مثابه متعلق شناسایی برای فاعل شناسا است و در چارچوب منظر وی فهم می‌گردد و این خداشناسی نوعی خداشناسی محدود و ناقص و دور از حقیقت است که البته در بستر تاریخی مدرن گریزی از آن نیست. همچنین این خداشناسی به شناخت اعتقادات، اخلاقیات، اعمال و... دینی نیز اینچنین بسط می‌یابد که درک و شناخت معارف دینی، دستورات اخلاقی و اعمال دینی نیز در منظر فاعل شناسا محقق می‌گردد و این مسئله منجر به نحوی پرسپکتیویسم و تفسیر‌گرایی دینی می‌شود؛ در این نظرگاه معارف و اعتقادات دینی امری نیست که از جایگاه خدای متعالی و کتاب مقدس دینی سریان یابد بلکه نظر و تفسیر فاعل شناسا در آن دخیل است و بنابراین چه بسا که آن معرفت دینی نه معرفتی دینی بلکه اعتقاد و معرفت سوپژکتیو فاعل شناسا

خودبنیاد است. همچنین از آنجا که لزوماً تفسیر و نظرگاه فاعل شناساهای بشری با یکدیگر هماهنگ نیست چه بسا به کثرت نظرگاه‌ها در یک دین می‌انجامد که گاهی می‌توانند با یکدیگر متعارض باشند. همچنین درباره تعهدات اخلاقی و عملی دینی نیز، فاعل شناسا آنها بر محور درک خود می‌فهمد و عمل می‌کند و نه منبعث از امری متعالی که باید در برابر آن به تسلیم و رضا آراسته گشت.

پس اندیشه کیوپیت درباره خدا در نسبت با نظرگاه وی درباره شناخت است. او بر این باور است که «شناخت بشر فقط شأن بشری دارد و بدین سبب موقتی، خطاپذیر و ساخته آدمی است و بنابراین بی‌معنی است که گمان بریم ما می‌توانیم به نحوی از محدوده اندیشه و تجربه بشر فراتر برویم» (کیوپیت، ۱۳۹۶: ص. ۳۲۶). در این بیان محوریت فاعل شناسا در شناخت و عدم انفعال او در فرایند ادراکی روشن می‌گردد. در واقع «ذهن انسان فقط جهان خارجی را منعکس نمی‌کند بلکه خود در تشکیل شناسایی سهم عمده‌ای دارد» (مجتهدی، ۱۳۹۰: ص. ۲۲). ذهن، وظیفه ترکیب و تألیف داده‌های پیشین و اطلاعات مقولات فاهمه بر جهان را به عهده دارد و بدین واسطه، نه آنکه به سخن جهان گوش بسپارد بلکه جهان را به سخن گفتن مطابق با مقولات فاهمه و داده‌ها پیشین ادراک، وادار می‌کند. بنابراین انسان در شناخت اشیاء و در تعبیر دین پژوهانه آن در شناخت خدا و دین نه صرفاً منفعل بلکه فعال است؛ در باور دان کیوپیت، دین، خدا، باورهای دینی و... باز نمود ذهن و تاریخ بشری است.

مسئله این است که آیا حد معرفت بشری و رای فاعل شناسا نیست؟ آیا شناخت و معرفت جز از گذار مقولات فاهمه فاعل شناسا ممکن نیست؟ پاسخ بدین مسئله در نسبت با نقادی تاریخی این است که در تاریخ جهان مدرن، معرفت بر بستر فهم

فاعل شناسا استوار است و بنابراین در شناخت جهان و دین در نظرگاه دان کیوپیت نیز سریان می‌یابد.

۳. نقد دین‌شناختی ایمان آنتی‌رنالیستی دان کیوپیت

در نقد و واکاوی ایمان آنتی‌رنالیستی کیوپیت، به نظر می‌رسد این نظرگاه ساختی دین‌شناختی نیز دارد که متقوم به فروکاستن دین است. از منظر کیوپیت، خدا آن‌گونه که ما او را شناخته‌ایم دیگر حضور ندارد و همچنین دین، امری بشری و برساخته هویت فرهنگی و اجتماعی انسان است. ابتدای این نظرگاه دان کیوپیت بر این است که در دوره مدرن «خدا از مقام رفیع خود در آسمان، که معماری کلیساهای جامع گوتیک با عظمتشان رو به سوی او داشتند، به جهان مسائل انسانی به زیر آورده می‌شود» (گرنز و اولسن، ۱۳۹۰: ص. ۲۴). همچنین در اندیشه مدرن «تأکید بر صدای درونی عقل و نه ندای برونی خدا، زمینه را برای تفوق وجه درون‌بودگی الهیات فراهم ساخت، آنچه ویژگی بارز الهیات مدرن از زمان دکارت بود» (گرنز و اولسن، ۱۳۹۰: ص. ۲۷). بنابراین خدای ناسوتی مدرن، خدایی متفاوت از خدای جهان قدیم است (کللمن، ۱۳۹۴: ص. ۱۱۴).

بنابراین در این نظرگاه خدا، امر قدسی و حقیقت متعالی، از جایگاه متعالی خود به بازنمود صرف تقلیل یافت، فاعل شناسا فروکاسته شده و دین، دارای هویتی فرهنگی اجتماعی تلقی می‌شود. و با نظر بر چارچوب فلسفی کانت می‌توان گفت که مبتنی بر تمایز نومن و فنومن، تمیزی قابل توجه میان واقعیت معنوی و برداشت‌هایی که از این واقعیت صورت می‌گیرد وجود دارد. همچنین مبتنی بر مبنای مدرن، می‌توان حقیقت غایی در پس ادیان متکثر را متناظر با نومن و ادیان مختلف را متناظر با فنومن در نظر گرفت. این فنومن‌های متکثر ادیان، در تکثرگرایی آنتی‌رنالیستی از آنجا که بازنمود فاعل

شناسا بشری هستند، در وجوه فردی آن بستاری گسترده برای تفسیر دین و التزام و اعتقاد اخلاقی و عملی بدان می‌کشایند که چه بسا حقیقت دین را به محاق برده و بدین ترتیب حاکمیت اراده خدا در دین به سلطه اراده معطوف به قدرت بشر مدرن تحویل می‌یابد و در نتیجه دین را دچار آشفتگی و تغییر و تزلزل و بی‌بنیادی می‌نماید، مراد از سستی بنیاد دین، سست شدن بنیاد حقیقت است که باز نمود این وجه در عرصه اجتماعی، منجر به از بین رفتن وحدت و وفاق و هم‌بستگی نه تنها ادیان متکثر بلکه پیروان یک دین می‌شود. چرا که مایه وحدت و وفاق دین حقیقت است و حال آنکه مبتنی بر این بنیان فلسفی و به تبع آن دین آنتی رئالیستی کیوپیت، بنیاد حقیقت به قدرت فاعل شناسا بشر تحویل می‌یابد و قدرت چه بسا که بنیاد کثرت و نزاع گردد. همچنین این مسئله منجر به ناکامی در جنبه آخرت شناسانه اخلاق می‌شود و حتی آخرین بنیاد دین در جهان مدرن که اخلاق است را نیز رو به انحطاط می‌برد. پس بنیاد همه این مسائل را می‌توان در نیهیلیسم یافت، چنانکه الیاده نیهیلیسم را متضمن این معنا می‌داند که هیچ یک از دعاوی انسان نسبت به حقیقت زمینه عینی نداشته باشد و در این صورت انسان معیار همه چیز خواهد گشت (نک. الیاده، ۱۳۷۹: ج. ۲، ص. ۱۲۲).

بنابراین مبنا در جهان مدرن تنها انسان، مطلق است و وجود و موجود و خدا و دین و حقیقت همه نسبی انگاشته شده و در چنین عالمی -بالاخص در زمانه پسامدرن و پرسش و تردید در مبانی مدرن- بنیاد امور، که انسان منفصل از حقیقت است، چه بی بنیاد خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در بررسی نظرات دان کیوپیت، الهی دان انگلیسی به این نتیجه رسیدیم که خدا حقیقتی عینی در بیرون ندارد؛ بلکه امری درونی و مطابق با تلقی هر انسان است؛ و به نسبت تعداد انسان‌ها، برداشت‌های مختلفی از خدا وجود دارد. دان کیوپیت از دو نوع تفکر نام می‌برد. تفکر اساطیری و جزمی که می‌توان آن را مبتنی بر اعتقاد رئالیستی دانست و تفکری که آن را عرفان ثانویت می‌نامد و می‌توان آن را بر پایه‌ی اعتقاد آنتی رئالیستی دانست. در تفکر اساطیری و جزمی قائل به وجود جهانی ماوراء این جهان، علت‌های ماوراء طبیعی و امور ماورائی است که نادیدنی است اما وجود دارد؛ به عبارت دیگر برای امور دینی قائل به عینیت در جهان خارج هستند و در رأس این امور، خدایی قرار دارد که امر مطلق و اولی است. او دارای قدرت و حاکمیتی است که کسی را یارای گریز از آن نیست؛ و ما بر پایه‌ی این برداشت به زندگی خود معنا می‌دهیم.

رئالیست‌ها، معتقد به جهانی غیر از جهان زیست ما هستند که حقایق امور و اداره جهان و به‌طور کلی نادیدنی‌ها متعلق به عالم بالا هستند؛ اما به باور کیوپیت تنها یک جهان وجود دارد و هیچ چیزی در بیرون از آن نیست و باورهای دینی در جهان زندگی انسان و در جهان زبان شکل گرفته است. کیوپیت با توجه به دیدگاه آنتی رئالیستی خویش معتقد است که هیچ خدایی بیرون و مستقل از زبان ما وجود ندارد. هیچ خدای متعالی و جهانی دارای نظامی معقول عینی و مستقل از زبان ما وجود ندارد. همه‌ی اندیشه‌های ما وابسته به زبان است.

در باور کیوپیت، دین و عقاید دینی ساخته و پرداخته انسان است بنابراین اموری موقت و تغییرپذیرند؛ چراکه این عقاید از ذائقه آدمی نشأت می‌گیرند و ذائقه آدمی

همواره در حال تغییر و تحول است و با تغییر آن، عقاید آدمی نیز دچار تغییر می‌گردد، بنابراین حساسیت و تعصب نسبت به آن‌ها بی‌مورد است. این نوع نگاه به تفکر انتقادی برمی‌گردد. تفکر انتقادی مبتنی بر نظریه است. در این تفکر شناخت بشر از جهان از طریق نظریات صورت می‌گیرد و نظریه‌ها نیز همواره در حال تغییرند، بنابراین تحول در عقاید دینی لابد، است. زبان، نقش معنا بخشی دارد و در امر شناسایی مدرسان است و شناخت و ادراک به واسطه نشانه‌های زبانی امکان‌پذیر است.

همچنین تبیین گشت که ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت، مبتنی بر مبانی فلسفی فلسفه جدید است و در جهانی شکل می‌گیرد که وجود، غایب گشته و موجود، به متعلق شناسایی صرفی تقلیل یافته که بر محور فاعل شناسا بشری ادراک می‌گردد؛ بنابراین خدا نیز، نه خدای حاضر جهان متقدم بلکه به مثابه متعلق شناسایی که ذات نهایی آن دور از دسترس بشر است و در پرتو مقولات فاهمه فاعل شناسا، معنا می‌یابد درک می‌شود. سپس ضمن اشارتی اجمالی به سه ساحت وجودشناختی، معرفت‌شناختی و دین‌شناختی ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت این مسئله مورد نقادی واقع گشته است و به این نکته پرداخته شده که نقد ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت و معرفت‌شناسی مدرن تنها در پرتو تأملات بشری دیگر و رای فاعل شناسا مدرن ممکن است.

در نقد و واکاوی ساحت وجود شناختی نظرگاه دان کیوپیت، چنین روشن شد که نظرگاه وی مبتنی بر نیست انگاشتن وجود و موجود و تحویل حقیقت به متعلق شناسایی صرف متعلق شناخت فاعل شناسای شناسنده است. در بسط نقد نیهیلیسم وجود شناختی مدرن، انتقاداتی در ابعاد فردی و اجتماعی رخ می‌نماید که عبارت از بی معناشدن زندگی و نابسامانی‌های روحی بشر و آزادی و قدرت بی‌حدومرزی که حقیقت را به محاق می‌برد است.

در نقد و واکاوی ساحت معرفت شناختی نظرگاه دان کیوپیت، چنین بیان شد که ابتدای معرفت شناختی دان کیوپیت بر معرفت‌شناسی مدرن است. در نظام معرفت جدید، معرفت پیشین بشر فرو ریخته و بنیان معرفت مدرن، به فاعل شناسا استوار می‌گردد. چنانچه کیوپیت نیز بر شأن بشری شناخت و معرفت تأکید می‌کند. در معرفت‌شناسی دینی کیوپیت که در بستر معرفت‌شناسی مدرن شکل می‌گیرد، میان واقعیت معنوی و درک و برداشت‌هایی که از این واقعیت صورت می‌گیرد در یک چهارچوب کانتی تمایز و شکافی عمیق وجود دارد. در این نظرگاه معرفت و درک خدا، نه درک حقیقت خدا بلکه مبتنی بر نحوی پرسپکتیویسم و تفسیرگرایی فاعل شناسا محورانه است.

در نقد و واکاوی ساحت دین شناختی نظرگاه دان کیوپیت، چنین تبیین گشت که مبنای نظرگاه وی را می‌توان دین در اندیشه مدرن دانست. بنابراین در این نظرگاه خدا، امر قدسی و حقیقت متعالی، از جایگاه متعالی خود به بازنمود صرف تقلیل یافت فاعل شناسا فروکاسته شده و دین، دارای هویتی فرهنگی اجتماعی تلقی می‌شود. از دیگر انتقادات بیان شده به بعد دین شناختی آنتی رئالیسم می‌توان به تمییز میان واقعیت معنوی و برداشت‌هایی که از این واقعیت صورت می‌گیرد، همچنین تناظر حقیقت غایی در پس ادیان متکثر با نومن و تناظر ادیان مختلف با فنومن و تکثرگرایی آنتی رئالیستی دین مبتنی بر سوژکتیویسم در وجوه فردی و اجتماعی آن اشاره نمود که همه مبتنی بر مطلقیت انگاری فاعل شناسا محقق می‌گردد.

بنابراین نقد نظرگاه دان کیوپیت منفک از مبنای تاریخی آن، عمق و دقت کافی ندارد و شناخت آنتی رئالیستی دین و خدا در اندیشه دان کیوپیت با نظر بر این مبنای تاریخی ممکن است. باید توجه نمود که مواجهه مستقیم با امر متعالی و مقدس و یافت حقیقت

دین در زمانه پسا انتقادی مدرن تنها از گذار یافت حقیقت ممکن است. آیا خدا، انسان، متن، تاریخ، آموزه‌ها و سنن دینی واقعیتی و رای فاعل شناسا بشری ندارند؟ پاسخ بدین مسئله در نسبت با تاریخ ممکن است و به مبنای فهم آنکه پاسخ می‌گوید، برمی‌گردد. حال آیا و رای تاریخ مدرن انسانی هست که جهان را جز از مدار چشم فاعل شناسا بنگرد؟ اگر آری، نقد ایمان آنتی رئالیستی دان کیوپیت با افق نگاهی که وجود را نیست نینگاشته و موجود را جز از گذار یافت فاعل شناسا می‌فهد، ممکن است.



منابع

۱. تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲). *فلسفه‌ی دین در قرن بیستم*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سهروردی.
۲. جوردن، آن و لاکیر، نیل و تیت، ادوین (۱۴۰۲). *فلسفه‌ورزی درباره دین*. تهران: نشر نی.
۳. جهانگیری، محسن. (۱۳۶۹). *احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن*. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۹). *درباره غرب*. تهران: هرمس.
۵. سگال، رابرت (۱۳۹۱). *راهنمای دین پژوهی: آشنایی با ده رویکرد در مطالعه ادیان*. مترجمان: محمد حقانی فضل، محسن زندی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۶. عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۹). *تاملاتی بر ساحت قدس، وجود و تاریخ (ساحت قدس، جامعه و امر سیاسی)*. تهران: نقد فرهنگ.
۷. عبدالکریمی، بیژن (۱۴۰۰). *در جستجوی معاصریت*. تهران: نقد فرهنگ.
۸. کانت، ایمانوئل (۱۴۰۱). *نقد عقل محض*. ترجمه بهروز نظری. چاپ هشتم. تهران: ققنوس.
۹. کیویت، دان (۱۳۹۶). *دریای ایمان*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
۱۰. کیویت، دان (۱۳۹۷). *عرفان پس از مدرنیته*. ترجمه الله کرم کرمی پور. تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۱. گرنز، استنلی و اولسن، راجر (۱۳۹۰). *الاهیات در قرن بیستم*. ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان. تهران: ماهی.
۱۲. گلدمن، لوسین (۱۳۹۴). *فلسفه روشنگری*. ترجمه شیوا کاویانی. چاپ سوم. تهران: اختران.
۱۳. مجتهدی، کریم (۱۳۸۸). *افکار کانت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. مجتهدی، کریم (۱۳۹۰). *فلسفه نقادی کانت*. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
۱۵. کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۸). *فرد و کیهان در فلسفه رنسانس*. مترجم یدالله موقن. تهران: ماهی.
16. Cupitt, D. (2001). *Taking leave of God*. SCM Press.
17. Cupitt, D. (1993). Anti-Realist Faith. In *Is God Real?* (pp. 45-59). London: *Palgrave Macmillan UK*.
18. Cupitt, D. (1984). *The Sea of Faith*. British Broadcasting Corporation. London.

19. Cupitt, D. (1990). *Creation out of nothing*. SCM Press, London.
20. Descartes, R. (2008). *Meditations on first philosophy: With selections from the objections and replies*. Oxford University Press. USA.
21. Heidegger, M. (1977). The age of the world picture. In *Science and the Quest for Reality* (pp. 70-88). London: *Palgrave Macmillan UK*.

